

قانون چیست

تئوری حکم (دستور) و مقررات . احکام مجلس . فریضه قانونی
قانون مدنی . تساوی . رجوع بمراجع قانونی . لزوم بی طرفی . خطر
اعمال قوّه سیاسی . نامعلوم بودن سر نوشت دعوی و عامل انسانی

قانون را چنین معرفی میکنند : « قانون عبارتست از دخالت عادلانه دولت
برای تحدید منافع و مطامع انسانی » بزمحت میتوان وجوب بیش و کم دخالت
دولت را در امور اجتماعی مردم جدا مورد انکار قرارداد زیرا زندگانی اجتماعی مردم
بدون رعایت قوانین بسیار مبهم و پیچیده و غیر قابل تحمل میباشد .

حتی کودکان دبستانی بدین حقیقت واقفند که بدون مقررات دستگاه فرهنگی آنها
از عمل باز میماند و هرچه مقررات بیشتر اجراء شود بهتر موقعیت و حقوق و حدود
تکالیف آنها روشن میگردد .

همچنین قوانین برای فهم معنی تشریک سماعی لازم بوده و حتی در آموزشگاهها
که میدان ابراز شخصیت برای اطفال وسیع است محدودیتهائی برای آنها وجود دارد .
مثلاً بآنها اجازه داده نمیشود که استاد خود را کتک زده یا مدرسه را آتش
بزنند و قاعدهٔ اصل مسلم در روابط آنها اینست که حد آزادی دانش آموز آنجا است که
با سوء استفاده از آن باعث آزار دیگران نگردد .

بدبختانه در آموزشگاهها قوانینی که برای اداره اجتماع لازم است بچوانان
نمیآموزند و همچنین آنچه باید در اجتماع انجام داد و آنچه نباید انجام داد بآنها آموخته
نمیشود و بطور کلی از اصول و مقرراتی که در صورت بروز اختلاف در بین افراد مردم
برای طرح دعوی لازم است بکلی بیگانه میباشند با وجودیکه افراد از این مقررات چیزی
نمیدانند یا اگر بدانند بسیار ناچیز است هنگامیکه تخلف از آن و نقض آنرا آسان مییابند
زبان بلغن و طعن آن میکشایند .

در اینمورد بیشتر حکومت را شایسته سرزنش می بینند و حال آنکه این سرزنش
درمورد حکومت کشورهای متمدن و غیر مستعمره زیاد معقول نیست زیرا :

تنها وظیفه حکومت حفظ و صیانت حدود اجتماعی افراد است بموجب
نظامات و مقرراتی که قوانین نام دارد . آنها که ماحصل قوانین را وجود دولت
حاکم دانسته و برای ظالمانه بودن قانون وجود آنرا مثل میآورند از مرحله دورند و این
حسن بی مهری آنها اندکی از سرچشمه تبلیغات سیاسی آب میخورد .

مثلاً اگر شما در تاریکی شب بدون چراغ دوچرخه سواری کنید و دچار مزاحمت پاسبانان گردیده و آزادی عمل را از شما سلب کند این عمل را نمیتوان مربوط به عقیده سیاسی پاسبان دانست :

هنگامیکه پس از چند روز بعنوان متخلف از قانون رانندگی در حضور دادگاه حاضر شدید این تخلف را نمیتوانید متناسب بنوع حکومت بدانید. زیرا واقعاً وبدون آنکه کشورهای مستعمره وشبه مستعمره را در حساب آوریم دولت در حکومت دموکراسی چیزی جز نماینده انتصابی مردم نبوده و نیست. دولت هیچگاه شما را در شب از گردش دور باغ خود با دوچرخه بدون چراغ پیش گیری نمیکند زیرا در این مورد اگر خطری باشد تنها متوجه شخص شما خواهد بود. تنها وظیفه حکومت آنست که اجتماع را در برابر مهلکه عدم مسئولیت افراد مصون و محفوظ بدارد. هنگامیکه رهرو از همه جا بیخبری را دوچرخه بدون چراغی بزمین زد و کشت دیگری کار از کار گذشته و نمیتوان ضایعه آنرا جبران کرد پس بر دولت است که پیش بینیهای لازم را بکند تاوقایعی نظیر آن هیچگاه اتفاق نیفتد. بنابراین لازست دوچرخه سوار در شب دارای چراغ باشد زیرا که وظیفه خطیر اجتماعی بر آزادی فردی برتری دارد. اگر حقیقه هرکس حقوق افراد دیگر اجتماع را محترم بدارد دیگر وجود قوانین برای تنظیم روابط اشخاص و یا تنبیه مجرمین ضرورت ندارد.

مفهوم گناه وجنایت درمغز انسانی وجود دارد لذا لازم است طبع هر جرم وجزای آن برای هر فرد بیان شده ومجازات شکستن هر الزام قانونی بخوبی برایش تشریح شود. حتی نبودن جرم وعدم وقوع بزه کشوری را از جعل قوانین بی نیاز نمیدارد زیرا همواره قوانین برای حفظ نظم روابط اشخاص لازم میباشد.

در هر وضعی از اوضاع زندگی احتیاج بوجود مقررات مشهود است حتی در بازی فوتبال باوجودیکه نقض مقررات در بازی مزبور مترتب بنتایج قضائی ورسیدگی قانونی نیست اغلب قوانین که متضمن الزامات فردی و اجتماعی است از مصوبات مجالس تقنینیه میباشد که بعداً بنام قانونی مجری و معمول میشود.

قانونگزاری رویه ای است که از سده سیزدهم مسیحی معمول و متداول گردیده هرگونه مقرراتی برای رسیدن بکمال قانونی ناگزیر از سیر مراحلی است که اهم آن تصویب مجلس وصحه وانتشار آنست وچون در کشورهاییکه بطریقه دموکراسی اداره میشود فرض آنستکه اعضائی که در مجلس حضور مییابند مبعوث مردمند پس قوانینی که از چنان مجلسی میگردد مع الواسطه ناشی از اراده مردم میباشد. جعل قوانین برای این منظور است که مسائل غامضی که ناشی از روابط و توافق و عدم توافق مشروع اراده مردم در اجتماع پیدا میشود حل و فصل کند.

بنابراین هنگامیکه قضیه ای در دادگاه طرح میشود که در قوانین بحثی از آن بمیان نیامده دادرس باید برای حل آن از رویه و عرف استفاده کرده وبوسیله تناظر وتشابه در آن قضاوت کرده و حکم بدهد. در اینگونه موارد پس از آنکه دادرس کلیه مسائل

قانون چیست

مربوط بموضوع را استماع کرد باید پیش از آنکه نظریه خود را اتخاذ کند اصول مسئله قضائی را درموارد مشابه از مد نظر بگذراند چنین حکمی وقتی در قالب رویه دیوانعالی کشور ریخته شد تقریباً جزئی از مقررات جاریه میشود.

هنگامیکه یکنفر از مردم عادی درمحکمه طرح دعوی میکند مقصودش آنستکه از دادگاهها استعانت و یاری بطلبد که معتقدات او را مشروع و قانونی اعلام بدارد . از آنجا که همه کس محدود دردائره نفوذ و اقتدار قانون است بنا براین هرکس ناگزیر است کمک آنرا درمورد طرد مطامع افراد خلافکار اجتماع بطلبد .

زمانیکه یکی دست بسوی قانون دراز میکند مسلماً دارای این عقیده است که قوانین بخوبی تدوین شده آنرا دربندکننده طغیانهای انسانی میداند و قدر متیقن آنستکه کاملاً مطمئن است که شکایت او بدقت مورد بررسی قرار گرفته و خود را درمعرض این خطر نمی بیند که نفوذ سیاست یا سایر عوامل ناپکار حق او را پایمال کند . او در نزد خود بیک محاکمه توأم با دادگستری میاندیشد و پایه دعوی خود را بر مبنای پستندیده بی غرض و دقتی که لازمه تعقل قضائی است استوار و پایدار میداند .

اگر چنین نبود نتیجه هولناک و غیر قابل تحمل طرح دعاوی همه را از دستگاه دادگستری رانده و در آستان نارواییها مانده میداشت و حقیقه هیچگاه اشخاص نمیتواند تا یقانیت خود مطمئن نباشند خطر طرح دعوی را برای خود استقبال کنند .

هیچکس باین اندازه سفیه نیست که پول و وقت خود را در راه محاکمه ای صرف کند که سرنوشت آن بدست رشوه خواران و ناپاکان تعیین شده و یا تأثیر عوامل سیاسی راه را بر پیشرفت او بسته باشد .

در چنین شرایطی سیستم دادگستری قابل ننگین ترین سرزنشها است و نتیجه بلافصل آن چنین میشود که ناپاکان و طفیلیها که خود بارگران بردوش اجتماعند برتجری خود یفزایند . اغلب ناپاکان دروضع عادی با احتیاط مخصوصی عمل کرده و تظاهر باحترام به قانون میکنند ولی اگر آنها حس کنند که میتوان قراردادهای را بدون ترس از نتیجه قضائی زیر پا گذاشت تمام احتیاطات و تظاهر باحترام بقوانین یکباره فراموش میشود .

اگر وضع بدینمنوال شدسیل بنیان کن تقلبات و جرائم دیواره تشکیلات حقوقی را از ریشه خواهد کند و احترام نسبی به قانون نیز از بین میرود . هنگامیکه کسی بتواند بدون ترس از مجازات و تنها بجواز زورمند بودن بتوانان تعرض کند ، جایان بدنبال او با خیال راحت برای ارضاء مطامع شیطانی خود بخانه دیگران وارد میشوند .

وقتیکه مجازات و قصاص در بین نباشد دزدان و چاقو کشان زمام اختیار کلیه فعالیتهای اجتماعی را در دست خواهند گرفت شرط اساسی برای سردمی که میخواهند سلل دیگر آنها را متدن بشناسند داشتن یک سیستم قضائی نیرومند است . با این وصف چرا مردم اغلب قانون را مورد تمسخر قرار میدهند : البته دلایل زیادی برای این موضوع وجود دارد که برجسته ترین آن جهل به قانون و عدم شناسائی آن میباشد .

عده خیلی کمی از مردم میتوانند مسائل وابسته باصول قضائی قضایای مورد نظر خود را بخوبی درک کنند و بنابراین جذب اغراق و خروج از اصل آنها را از راه راست منحرف میدارد .

چنین کسانی برای شما مواردی را مثل میزنند که از قانون سوء استفاده شده و یا یک نفر جانی را شاهد میآوردند که از چنگال بازجویی و عدالت فرار کرده و مقصود آنها از این تمثیل اثبات بیهودگی قانون است برای نمایاندن عدم ارزش قانون حیثاً موارد و قضایائی را خاطر نشان میسازند که واقعاً بیعدالتی های اسفناکی انجام یافته ولی آنها نمیتوانند درک کنند که قانون جاری در یک کشور ناچار باید شامل حال کلیه مردم مملکت باشد. این حقیقت را از نظر دور میدانند که اگر مثلاً در یک کشوری که ۴۰۰ میلیون جمعیت دارد چهارصد هزار نفر از مردم کمابیش از بیعدالتی نالان باشند تنها نمودار یک درصد از کل جمعیت آن کشور بوده و ۹۹ درصد دیگر در وضعی هستند که از مزایای قانون بهره‌مند بوده و در حمایت آن قرار دارند و نمیتوان هیچگاه تصور کرد که نسبت با کثرت فوق‌هم بیعدالتی شده باشد بعلاوه قضات و فقها هیچیک فوق بشر نبوده و خود چنین ادعائی ندارند و مصون از تقصیراتی که نوع انسانی دستخوش آنست نمیباشند بحث در اینجا است که ساختن و پرداختن قانون قابل انعطافی که در مورد افراد جامعه چهل میلیون نفری رعایت حداکثر عدالت را بنماید خارج از قدرت و توانائی فکر انسانی است و بزرگترین کوششها در این راه محکوم بوفائی نبودن آن بموضوع خواهد بود.

این حقیقت قابل انکار نیست که دستگاه قانون گذاری در خلال سده گذشته تحولات عمیقی یافته و با زمان پیشرفت و تجدید حیات کرده و با وجودیکه هنوز نقاط ضعیف در آن بسیار است معذک در بین فقها و قانون گذاران شوق بی‌پایانی برای برداشتن موانع از پیش پای عدالت و دادگستری محسوس است.

و نیز برای اثبات اینکه دستگاه دادگستری برای حل کلیه مشکلات و مسائل حقوقی جدید درخور است کوششهایی فراوان مبذول میدارند. منظور و مقصود کسان هر چه هست نتیجه حکم بعدالت باید غیر معلوم و قاضی عادل باید برای حکم بحق چشمش بر هر گونه مقتضائی سواى قانون بسته باشد. هر یک از دادرسان مانند سایر افراد ناس جزء اجتماع بوده و مانند آنها محصور در محدودیتهای کمالی انسانی و محکوم بکلیه پیش آمد های بد سایر مردم میباشد.

دو نفر قاضی شرافتمند ممکن است در یک موضوع دو تصمیم مخالف اتخاذ کنند. هیچکس نمیتواند بگوید کدام یک از آنها در رویه خود مصاب است و بنابر همین اصل است که قضات دانشمند و آزمایش دیده هم نمیتوانند سرنوشت یک دعوی را پیش‌بینی کنند. یکی از جهات نامعلوم بودن سرنوشت دعاوی اینست که هیچکس نمیتواند ادله و اسنادی را که در خلال دعوی بدادگاه تقدیم میشود پیش‌بینی کند و هیچکس نمیتواند میزان و کیفیت تأثیر ادله تقدیمی را در دادرس بسنجد حتی یک نفر قاضی موظف است که پیش از جمع و تحلیل ادله تصمیمی اتخاذ نکند.

مبنا و پایه قضاوت را حقایق تشکیل میدهد اما همانطوریکه شما و برادران در برخورد بیک حقیقت معین دونوع عکس‌العمل فکری داشته و درباره آن دوجور قضاوت میکنید دادرسان نیز در برخورد بحقایق دستخوش این ناموس غیر قابل انعطاف طبیعی و غریزی هستند.

قانون چیست

شما ممکن است بانجام عملی در روز معین کاملاً مطمئن باشید ولی پیش آمدها و اتفاقات و طرز تلقی برخورد با آنها را نمیتوانید پیش بینی کنید .

اگر شما در محاکمه ای وارد و بنظر خود ادله کافی برای اثبات ادعا بدهید و موضوع را چنانکه هست بیان کنید چنین تصور میکنید که قضیه تمام است و حال آنکه هنوز داستان تمام نشده هنگامیکه طرف شما نیز بیان ادعا میدارد بعید نیست ادله متقاعد کننده ای که کاملاً با بیان شما مغایرت دارد بداد گاه بدهد ممکن است این موضوع مترتب بحیله و تزویری از طرف او نباشد و هیچ بعید نیست که طرف باندازه ای که شما در بیان ادعای خود راسخ بوده و بدان اعتقاد دارید او نیز گفته مغایر خود را حقیقت و واقع بیندارد .

در این داستان نتیجه چنین میشود که دادرس با دورشته از حقایق روبرو میشود که کوچکترین وجه شبهی درین آندو وجود ندارد و با وجود این ناگزیر است قضاوت خود را اعلام دارد . چون قاضی انسان است بناچار دلیلی را مورد نظر قرار میدهد که تأثیر معنوی آن بر روی عقل و احساسات او کاری تر باشد .

اگر او دلائل طرف شما را مورد توجه قرار دهد و شما دعوی را بیازید قطعاً دادگاه را ترك میکنید در حالیکه زیر لب میگوئید : «چیزی بنام عدالت وجود خارجی ندارد» این قرقر خیلی طبیعی و درعین حال بسیار غیر عقلانی میباشد . در هر محاکمه ای قطعاً یکطرف میبازد و با وجودیکه مردم بی حیثیت زیادند در اکثر روابط حقوقی مورد احتجاج و جدال دو طرف قضیه بشرافت خود معتقدند . وقتیکه محکوم باقتضای طبع انسانی خود از دست قانون شکایت داشته و آنرا غلط میدانند شما بخوبی میتوانید دریابید چرا و بچه علت قانون نتوانسته برای خود حسن شهرت مطلق در بین مردم بیابد .

اغلب کسانی که قانون را بپاد ناسزا و تحقیر میگیرند هیچگاه در اینگونه مسائل فکر نکرده و نمیکند زیرا اغلب متقدین باندازه مسائل مورد نظر خود کج میلقه و کوتاه بین میباشند .

هنگامیکه کسی تسلیم باین امر شود که صحیح و درست ترین سیستم حقوقی انسانی مصون از خطا نیست بهتر میتواند مقاصد و کیفیت قضاوت را درك کند . زیرا قانون بهمان نسبت که حقوق مشروع افراد اجتماع را مورد نظر دارد تکلیف قانونی آنها را نیز مورد توجه قرار میدهد .

تکلیف قانونی مانند وظیفه افراد مردم است و زمانی که گفته میشود جرم یعنی نقض بی جهت قانونی و وسعت دامنه تکلیف را در روابط و تماسهای روزانه افراد اجتماع با یکدیگر در این تعریف بنظر اول خوب نمیتوان درك کرد ولی وقتیکه این اصل اساسی را در بحث درباره قوانین در نظر بگیریم که هر گونه حق قانونی یک تکلیف قانونی را در بر دارد خیلی از افکار شیطنت آمیز از ضمیر ما بیرون میرود .

اگر پوسته بخاطر داشته باشیم که راز اغلب از بدبختیهای ما در عدم درك این تکلیف های قانونی و اجتماعی و عدم توجه بروح و ظاهر قانونی نهفته شده و راه کعبه مقصود غیر از آنست که بفکر ما میرسد قطعاً اندیشه ما براه راست خواهد رفت زیرا عدم توجه بقانون ما را در وضع نامطلوبی میگذارد و وقتی بکرده خود واقف میشویم که از آتش مطامع و غضب ما خاکستری برجای مانده است و افکار متشنج ما بطور لاشعوری در اجتماع مشغول سم پاشی غیر معقول است .